

## مقایسه‌ی اختلافات شرح مثنوی نیکلsson در دفتر اول با شرح مثنوی استادان فروزانفر، کریم زمانی و استعلامی



هستی سلیمان منصوری<sup>۱</sup>، دکتر علی محمد موذنی<sup>۲</sup>، نرگس امیر شریفی<sup>۳</sup>

تاریخ دریافت: ۹۴/۸/۱

تاریخ پذیرش: ۹۴/۸/۴

### چکیده

بسیاری از آثار ادبی و فرهنگی کشورما، با تاثیرپذیری از کلام وحی، احادیث نبوی و کلام معصومین (ع) خلق شده است. مثنوی معنوی نیز یکی از این آثار است که افزون بر غنای فرهنگی، علمی، عرفانی، تعلیمی و وسعت و عمق دیدگاه مولانا در حقایق انسانی، تاثیر بسیار زیاد کلام وحی برآن تا جایی است که آن را «قرآن عجم» نامیده‌اند و همچنین بهره‌مندی مولوی از احادیث و روایات نبوی وائمه‌ی اطهار(ع) موجب شده تا با وجود تفسیرها، شرح‌ها و توضیحات و همچنین تلاش‌های بسیاری که در جهت شناساندن این اثرانجام شده، هنوز پژوهندگان عرصه‌ی ادب و زبان فارسی را به کنکاش و مطالعه و دقت و تأمل و می‌دارد. در این مقاله سعی شده است مقایسه‌ای بین شرح مثنوی نیکلsson با شرح مثنوی استادان فروزانفر، کریم زمانی، و استعلامی در دفتر اول مثنوی مولوی مورد بررسی قرار گیرد؛ به این منظور شرح مثنوی این استادان را مورد مطالعه و مقایسه قرارداده‌ایم و با توجه به نکات مشترک بسیاری که در این شرح وجود دارد تفاوت‌ها و اختلافات موجود در این چهار شرح را که ناشی از تفسیر و نگرش متفاوت آن هاست مورد بررسی قرار می‌دهم.

کلید واژه: شرح مثنوی، نیکلsson، فروزانفر، کریم زمانی، استعلامی

۱ - دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه ازاد اسلامی واحد کرج، ایران h.mansoori1514@gmail.com

۲ - استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج، ایران al\_moazzenie@yahoo.com

۳ - دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه ازاد اسلامی واحد کرج، ایران mitra.amirsharifi@yahoo.com

## مقدمه

مثنوی معنوی بی‌تر دید بزرگ‌ترین و جامع‌ترین اثر منظوم عرفانی و درخشان‌ترین ستاره‌ی آسمان ادب ایران و جهان است. ابیات مثنوی دریایی از حکمت و معرفت است که عارف کامل و واصل، مولانا جلال‌الدین محمد بلخی برای هدایت سالکان و نمودن راه عروج و پرواز جان سروده است. شاید هیچ شاعری را در عرصه‌ی زبان و ادبیات فارسی نتوان یافت که مانند او با بهره‌گیری از قرآن و حدیث و امثال و حکم و آوردن قصه‌هایی از کرامات و وقایع شگفت عارفان ایران، این چنین استوار و آراسته مفاهیم عالی حکمی و عرفانی و اخلاقی را در قالب اشعار روان بیان کرده باشد. با مطالعه‌ی مثنوی معنوی در می‌یابیم که مهمترین آثاری که وی بیش از کتب دیگر از آنها بهره گرفته یکی معارف پدرش سلطان العلما بهاء ولد است و دیگر مقالات شمس که مجموعه‌ی سخنان شمس تبریزی است، سپس آثار شیخ فرید‌الدین عطار خصوصاً تذکرہ‌الاویاء، منطق‌الطیر و مصیبت‌نامه و آثار سنتی غزنوی از جمله دیوان، حدیقه الحقيقة و سیر العباد الى المعاد در شکل‌گیری مضامین مثنوی نقشی به سزا داشته است. آن حضرت از آثار معتبری چون کیمیای سعادت، احیاء‌العلوم و نصیحه‌الملوک غزالی و اسرار التوحید... نیز بی‌بهره نبوده است.

تألیف بیش از صد شرح از مثنوی به زبان فارسی و ده‌ها ترجمه و شرح به زبان‌های ترکی، اردو، پشتو، پنجابی، سندی، سوئدی، آلمانی، انگلیسی، ایتالیایی، فرانسوی، عربی، و ده‌ها گزیده و منتخب از آن، نمودار گوشه‌ای از عظمت این عارف و شاعر بزرگ ایرانی است.

در این مقاله ابتدا به اهمیّت کتاب مثنوی معنوی مولانا می‌پردازیم و سپس درباره‌ی آغاز شرح نویسی بر مثنوی در ایران واولین شارحان مثنوی سخن می‌گوییم و به معرفی برخی از شروح مفید مثنوی در ایران می‌پردازیم و جایگاه مولوی را در جهان

غرب معرفی کرده و ویژگی‌های هر یک از شروح نیکلسوون، فروزانفر، کریم زمانی و استعلامی را به طور خلاصه بیان می‌کنیم و به عنوان نمونه، موارد اختلاف این شروح را با هم مورد بررسی قرارداده و مشکلات و ابهامات قسمت عمدی‌های از ابیات دشوار دفتر اول را با استفاده از نظریات شارحان و صاحب نظران بیان می‌نماییم. در پایان با نگاهی به چهارشرح تحلیل شده ویژگی‌ها و اختصاصات آنها را با یکدیگر مقایسه کرده‌ایم تا خواننده بتواند شرح مورد پسند خویش را به عنوان بهترین شرح برگزیند.

### طرح مسئله:

جایگاه مولانا در جهان غرب توسط خاورشناسان و به ویژه نیکلسوون معرفی شد و امروزه برهمه روشن است که هر آینه اگر نیکلسوون نمی‌بود این شهرت جهانگیر و فزاینده از مولانا در جهان باقی نمی‌ماند. نیکلسوون بدون تردید بیش از پنجاه سال از عمر خود را در دانشگاه کمبریج و دیگر مراکز علمی بر سر شناسایی اندیشه‌های مولانا و سپس ترجمه‌ی آنها گذراند. علاوه بر تصحیح و چاپ مثنوی، تفسیری بر شش دفتر مثنوی به طور جامع و کامل نوشته؛ وی مولانا را در بستر ریشه‌های قرآنی و عرفانی مولانا شناخت و به اندیشه‌های او نزدیک شد. امروزه ترجمه‌های نیکلسوون مبنای ترجمه‌های دیگر است که نسل‌های مترجمان نیکلسوون بر اساس ترجمه‌های او عمل می‌کنند و می‌آموزند؛ یک وجه دیگر زندگی علمی وی ریشه شناسی اندیشه‌های مولانا است که در تفاسیر او از دفاتر مثنوی به خوبی مشهود است.

هدف از نگارش این مقاله آن است که نظریات و دیدگاه‌های نیکلسوون و همچنین استادان بزرگی چون فروزانفر، کریم زمانی و استعلامی را در رابطه با اشعار مولانا بشناسیم و تفاسیری را که بر شرح مثنوی مولانا توسط این بزرگان نگاشته شده است مورد بررسی قرار دهیم، و تفاوت‌های این شروح ارزشمند را بررسی کنیم و این که

نشان دهیم تا چه حد این استاید از یکدیگر تأثیر پذیرفته‌اند و آیا در این تأثیر پذیری به متن اصلی متنوی نظر داشته‌اند یا خیر؟ و آیا شروحی که بر متنوی نگاشته شده ارزش و اعتبار یکسانی دارند؟ و برترین شارحان ایرانی چه یکسانی هستند؟ و بهترین شرحی که درباره‌ی متنوی نوشته شده کدام است؟

#### پیشینه پژوهش:

در شرح و تفسیر متنوی معنوی کتاب‌ها و مقالات و رساله‌های بسیاری نگاشته شده است برای نمونه به کتاب معرفی و نقد و تحلیل شروح متنوی نوشته‌ی (رضا شجری، ۱۳۶۸) مراجعه شود. ولیکن تا کنون هیچ گونه مقاله و رساله‌ای با عنوان این مقاله به چاپ نرسیده است.

#### اهمیت کتاب متنوی معنوی مولانا:

متنوی معنوی جلال الدین مولوی، بزرگترین حمامه‌ی روحانی بشریت است که خداوند برای جاودانه کردن فرهنگ ایرانی، آن را به زبان پارسی هدیه کرده و هنوز بشریت در نخستین پله‌های شناخت این اثر ژرف و بی‌همتاست. شرح متنوی، اثر جاوید مولانا جلال الدین از جمله کتاب‌هایی است که پیوسته مورد عنایت و استفاده‌ی خاص و عام بوده است و به خاطر دشواری‌هایی که در فهم اصطلاح و مضمون‌های آن دیده می‌شود و شرح‌های مختلف با سلیقه‌های متفاوت بر آن نوشته شده است. (زمانی، ۱۳۷۹: دفتر اول، مقدمه، ۱۷)

متنوی، کتابی است تعلیمی و درسی در زمینه‌ی عرفان و اصول تصوف و اخلاق و معارف و... مولانا بیشتر به خاطر همین کتاب شریف، معروف شده. با این که تا آن زمان کتاب‌های ارزشمند و گرانقدری مانند «حدیقه الحقيقة» سنایی و «منطق الطیر»،

مصیبت‌نامه و الهی‌نامه‌ی «عطار از مهمترین و عمیق‌ترین کتب عرفانی و صوفیانه به شمار می‌رفتند، ولی با ظهور مثنوی مولانا و جامعیت وظرافت و نکته‌های باریک و متنوع آن جلوه‌ی کمتری یافتند و در واقع تحت شاعع آن قرار گرفتند.

هنگامی که حسام الدین چلبی مرید مولانا دریافت که عرفان مولانا پخته و رساتر از منظومه‌های عرفانی پیش از اوست، از خدمت مولانا درخواست کرد که به سبک وسیاق «الهی‌نامه» یا «منطق الطیر»، اثری درسی و آموزشی به نظم کشد، «بی گمان درخشان‌ترین کار حسام الدین این بود که با لیاقت و درایتی کم نظری توانست مولانا را از عالم جذبه واستغراق محض بدرآورد و وی را متوجه عالم تمکین نماید تا چراغ راه عالم بشریت شود.» (همان: ۳۹)

### اولین شارحان مثنوی:

اشعار عارفانه و رمزآلود مولانا در مثنوی غزلیات شمس از همان آغاز، اندیشه‌ها و اذهان بسیاری از خوانندگان و مریدانی را که در پرتو کلام او جان می‌یافتند، به خود متوجه کرده بود. از آثاری چون فیه‌مافیه، مکتوبات مولانا و مناقب العارفین چنان بر می‌آید که دوستان و یاران نیز، پاره‌ای از مشکلات مثنوی را از خود مولانا می‌پرسیده‌اند و مولانا بدان پاسخ می‌گفته است.

به طور مثال درباره‌ی بیت زیر:

اندرین ایام می‌آرد سبق  
گفت پیغمبر که نفتح‌های حق  
(مثنوی، ج: ۱۱۹)

مولانا در یکی از نامه‌های خود «فتح‌های حق» را چنین توضیح می‌دهد:  
«نzed محققان، این فتحات انفاس برادران دینی است که سبق یافته‌اند بربرادران

دیگر، انفاس ایشان و نظرهای ایشان و آمیزگاری با ایشان، نفحات و موهاب و عطاها

و خلقت حق است.» (شجری، ۱۳۸۶: ۲۶)

بنابراین می‌توان گفت اولین شارح مثنوی خود مولانا است. آثار دیگر مولانا مانند  
فیه ما فيه، غزلیات شمس و... نیز می‌توانند تا حدی در فهم و شرح ابیات مثنوی کمک  
کنند. به طور مثال درباره بیت زیر:

صورت ما اندر این بحر عذاب      هر چه صورت می‌وسیلت سازدش  
می‌دود چون کاسه‌ها برروی آب      زان وسیلت بحر دور اندازدش  
(مثنوی، ج ۱: ۶۹)

در فیه ما فيه می‌گوید: «ما همچون کاسه‌ایم بر سر آب، رفتن کاسه بر سر آب  
به حکم کاسه نیست، به حکم آب است... لاشک همه‌ی کاسه‌ها بر سر آب قدرت  
ومشیت است» (مولوی، ۱۳۴۸: ۱۴۳)

معنای پاره‌ای از رموز و استعارات عرفانی را نیز می‌توان از «غزلیات شمس» به  
دست آورد. موارد متعددی در مثنوی وجود دارد که مولانا کلمه‌ای را به صورت رمز  
یا استعاره به کاربرده است و قرینه‌ای برای مقصود ذکر نکرده است، ولی در غزلیات  
با ذکر آن به صورت تشییه به مفهوم بیت کمک کرده است.

به طور مثال در مثنوی می‌خوانیم:

پرده بردار و برهنه گو که من      می‌خسبم با صنم با پیرهن  
(مثنوی، ج ۱: ۱۰)

پیراهن در این بیت به صورت رمز به کار رفته است و قرینه‌ای (جز قرینه‌ی معنوی)  
برای فهم رمز وجود ندارد. ولی در دیوان غزلیات شمس از زبان مولانا می‌خوانیم:  
با تو برهنه خوشتزم جامه تن برون کنم      تا که کنار لطف تو جان مرا قبا بود  
(دیوان ۵۸۵۲)

لذا مقصود از پیراهن همان تن و بعد جسمانی است که پوشش دهندهی جان بوده و به پیراهن تشبیه شده.

بعضی از داستان‌ها و روایات نقل شده از مثنوی با تفصیلی بیشتر در «مجالس سبعه» اونیز آمده است مانند داستان پیامبر(ص) وزید در دفتر اول مثنوی با مطلع زیر:

عبداله مومنا باز اوش گفت	گفت پیغمبر صاحبی زید را گفت
باغ ایمان گر شکفت	کیف اصحابت ای رفیق باوفا کونشان

(مثنوی، ج ۱: ۲۱۵)

روایات این داستان را مولانا در مجلس سوم از مجالس سبعه از قول پیامبر (ص) نقل و تفسیر کرده است، با این تفاوت که در مثنوی جوان مخاطب پیامبر(ص) زید است ولی در مجالس سبعه حارثه آمده است. نمونه این مشترکات در آثار مولانا فراوان است و این‌ها خود سوای از آن قسمت‌هایی از مثنوی است که خود، مفسر بعضی دیگر است. پس از درگذشت مولانا، توجه به آثار او و کوشش در شناخت معنوی و عرفانی او، بخصوص در حوزه‌ی یاران مولانا در قونیه بیشتر شد. لذا نخستین کوشش‌ها نیز در همان قونیه صورت گرفت. فریدون سپهسالار، (۷۱۹-۷۲۹) که به قول خود چهل سال به مولانا خدمت کرده بود، در کتابی فارسی به ذکر مناقب و احوال مولانا پرداخت «افلاکی» نیز حدود پنجاه سال بعد از مولانا (سال ۷۱۸) «مناقب العارفین» خود را با ذکر مناقب و احوال و کرامات مولانا از کودکی تا رحلت نگاشت.

در این میان کسی که بیشتر از همه درشناسایی مولانا و آثار او به جهان تصوف و عرفان کوشید، فرزند محبوب مولانا «سلطان ولد» بود. او پس از مرگ حسام الدین (م ۶۸۳) به عنوان شیخ و خلیفه طریقت مولویه، به نشر افکار و آثار مولانا و خویش پرداخت. بر پایی مجالس شرح و تفسیر مثنوی که حاصل آن در مثنوی «ولدی نامه» آمده است اولین کوشش‌های پس از مولانا در شرح و تفسیر آثار اوست. هر چند

وی کوشیده است در این اثر و آثار دیگر خود را به سبک و سیاق پدر نزدیک سازد ولی هیچگاه شعر او ارزش و ارج مولانا را به دست نیاورد و بسیاری از اندیشه‌ها و مضامین و حتی حکایات و داستان‌هایی که در مثنوی ولدی‌نامه‌ی خود آورده است برگرفته از مثنوی و دیگر آثار مولاناست.

پس از مولانا و سلطان ولد که در شرح مثنوی، آثار و تقریراتی از خویش به یادگار نهاده‌اند، قدیمی‌ترین شرح درباره‌ی مثنوی، شرح «احمد رومی» از مریدان سلطان ولد و فرزندش عارف چلبی است که مرحوم فروزانفر از آن خبر داده است و دو نسخه از آن را در اختیار داشته است. این شرح به قول استاد زرین کوب «متضمن لطیف و اسرار بدیع و قابل ملاحظه‌ای نیست» و در سال ۷۲۰ هجری تالیف شده است. پس از این شرح در محیط آسیای صغیر و در بین طریقت مولویه نشانی و اثری از شرح و تفسیری در خور بر مثنوی تا حدود دو قرن به دست نیامده است، ولی در عوض جدی‌ترین آثار را در تفسیر مثنوی حدود یک قرن بعد، عارفان و شاعران نامدار ایرانی در محیط ایران به وجود آوردند. (شجری، ۱۳۸۶: ۲۹-۲۶)

### آغاز شرح نویسی بر مثنوی در ایران:

قدیمی‌ترین آثاری که می‌توان نامی از مولوی و با اشعاری از او را در آنها یافت آثار مربوط به علاء‌الدوله سمنانی م ۷۳۵ و شیخ نصیرالدین چراغ دهلی م ۷۵۷ و میر سید علی همدانی م ۷۸۵ است. دو بیت از مثنوی در ملفوظات شیخ نصیر الدین چراغی دهلی و چند بیت از یک غزل مولانا، در ذخیره الملوك میر سید علی همدانی نیز آمده است. بیشترین علاقه را نسبت به مولانا و اشعار او در شعر و آثار بزرگان قرن نهم مانند قوام‌الدین سنجابی م ۸۲۰ شاه قاسم انوار، خواجه ابو‌الوفا خوارزمی م ۸۳۵، کمال الدین (تاج‌الدین) حسین خوارزمی م ۸۴۰ می‌توان مشاهده کرد. (زرین کوب، ۱۳۸۵: ۷۶۷) و در حقیقت کوشش

درباره‌ی تفسیر مثنوی نیز از همین کمال‌الدین حسین خوارزمی شروع می‌شود. دو شرح منظوم و منتشر او بر مثنوی به نام‌های کنوزالحقایق و جواهرالاسرار و زواهرالانوار به اعتباری، اولین شروح منظم ونوشته شده بر مثنوی به حساب می‌آیند. (همان: ۱۲۰) به دنبال خوارزمی، نظام الدین محمود شیرازی معروف به شاه داعی، شاعر و عارف بزرگ این قرن ۸۷۰-۸۱۰ حاشیه با شرحی بر مثنوی نوشت که علی‌رغم کاستی‌ها و نارسایی‌های که در آن مشاهده می‌شود، قابل تحسین و در خور توجه است او نیز مانند خوارزمی پیرو مکتب محیی‌الدین عربی است و از منظر آن عارف به شرح پاره‌ای از مشکلات مثنوی پرداخته است. (همان: ۸۲) شاه داعی همچنین قبل از این شرح، هجده بیت از ابیات مثنوی را شرح می‌کند و سپس آن را در ضمیمه‌ی شرح خود می‌آورد.

نمی‌توان از کوشش‌های مولانا یعقوب چرخی م ۸۵۱ و مولانا عبدالرحمان جامی ۸۹۸ نیز در این قرن چشم پوشی کرد. چرخی از مشایخ فرقه‌ی نقشبندیه است و مثنوی در میان پیروان این فرقه همواره به دیده‌ی عظمت و احترام نگریسته می‌شده است. او به خواهش بعضی از اصحاب خود، به شرح دیباچه‌ی مثنوی و توضیح و تحلیلی مختصر درباره‌ی داستان پادشاه و کنیزک و شیخ دقوقی و قصه‌ی همشهری عارف خود شیخ محمد سررزی می‌پردازد. جامی که خود از ارادتمندان مولاناست، بر دو بیت آغازین مثنوی شرحی مبسوط به نظم و نثر می‌نویسد که بسیاری از شارحان بعد از او بخصوص پیروان مکتب ابن عربی از این شرح استفاده کرده‌اند. اسیری لاهیجی و شیخ علاء‌الدین علی بن محمد شاهروdi از دیگر بزرگانی هستند که نسبت به شرح بعضی از ابیات مثنوی و رفع دشواری‌های آن در قرن نهم کوشیده‌اند. ملا حسین کاشفی سبزواری م ۹۱۰ واعظ مشهور و نویسنده‌ی پر کار قرن نهم و دهم نیز تلاش‌های ارزنده‌ای درباره‌ی مثنوی انجام داده است. او علاوه بر دو خلاصه از مثنوی به نام‌های لب المعنوی و لب لباب ظاهر از شرح دیگری بر مثنوی نوشته است که بعضی

از تذکره نویسان از آن خبر داده‌اند. (شجری، ۱۳۸۶: ۳۱)

### معرفی شروح مفید مثنوی در ایران:

قرن هشتم: ۱- شرح «احمد رومی» بر مثنوی.

قرن نهم: ۲- کنوز الحقایق فی رموز الدقايق (خوارزمی) ۳- رساله‌ی نائیه یا نی  
نامه ۴- رساله‌ی نائیه (یعقوب چرخی) ۵- شرح مثنوی معنوی (مصنفک) ۶- شرح  
ابیاتی از مثنوی (شاه داعی‌الله) ۷- شرح ابیاتی از مثنوی (اسیری لاھیجی) ۸- شرح  
مثنوی (روشنی)

قرن دهم: ۹- کاشف الاسرار (ظریفی) ۱۰- شرح مثنوی (کاشفی بیهقی) ۱۱- شرح  
مثنوی معنوی (واعظ بخارایی) ۱۲- اختیارات مثنوی (صبوحی توقادی) ۱۳- شرح مثنوی  
معنوی (بدلیسی) ۱۴- شرح مثنوی معنوی (صابونی) ۱۵- شرح مثنوی (ناشناخته) شرح  
دفتر ششم مثنوی ۱۶- شرح مثنوی (ناشناخته) شرح دفتر اول مثنوی.

قرن یازدهم: ۱۷- شرح مثنوی معنوی (احراری) ۱۸- فتح المثنوی (برهان  
پوری) ۱۹- شرح مثنوی معنوی (ناشناخته) برشش دفتر مثنوی مولانا ۲۰- شرح بیتی  
از مثنوی (لاھیجی اشکوری) ۲۱- شرح مثنوی (لاھوری) ۲۲- شرح بیتی از مثنوی (علی  
گیلانی) ۲۳- شرح مثنوی (میرزا حسن صادق خان) ۲۴- شرح مثنوی معنوی (شاه  
فقیر الله شکارپور) ۲۵- اسرار مثنوی و انوار معنوی (خویشگی قصوری) ۲۶- حل  
مثنوی (محمد افضل الله آبادی) ۲۷- شرح مثنوی (شکر الله خان خاکسار) ۲۸- شرح  
مثنوی معنوی (عبدالله ملتانی) ۲۹- شرح مثنوی معنوی (ناشناخته) در سال ۱۱۱۴ق نوشته  
شده ۳۰- حیات المعانی (مالاجیون سیالکوتی) ۳۱- شرح مثنوی معنوی (ناشناخته)  
جلد سوم و هفتصد و شش صفحه از آن باقی مانده ۳۲- شرح مثنوی معنوی (شاه بهلول  
بخارایی) ۳۳- مراد المثنوی (علی بن عبد العزیز بخارایی) ۳۴- حل مثنوی معنوی (امام

عبدالعزیز ملا خداداد)-۳۵- شرح مثنوی (نابلسی)-۳۶- شرح مثنوی معنوی (محمدزاده)  
 قرن سیزدهم:-۳۷- متن و شرح مثنوی (حاجی امداد الله مهاجر مکی)-۳۸- شرح  
 مثنوی معنوی (بیسارانی)-۳۹- شرح مثنوی معنوی (لامحمد علی نوری)-۴۰- دفع  
 شباهات از ابیات مثنوی (دیارام)-۴۱- شرح مثنوی (وقار)-۴۲- شرح تبیین مثنوی یا نی  
 نامه (قادری)-۴۳- شرح مثنوی معنوی (خالص طالبی فهارانی)-۴۴- شرح بیتی از مثنوی  
 (ناشناخته): شرح شش صفحه‌ای بریک بیت از دفتر ششم.-۴۵- مفتاح المعانی (عبدالفتاح  
 حسین عسگری)-۴۶- شرح مثنوی معنوی (سردار مهردل خان محمدزادی)-۴۷-  
 شرح بیتی از مثنوی (سید صدر الدین کاشفی ذرفولی)-۴۸- متن و شرح مشکلات  
 مثنوی (محمد رمضانی)-۴۹- ره آورد مثنوی (حاج میرزا محسن عmad)-۵۰- تفسیر مثنوی  
 مولوی (داستان قلعه ذات الصوریا ذرهوش ریا)-۵۱- خلاصه مثنوی (فروزانفر)-۵۲- شرح  
 داستانهای مثنوی (ادوار ذروف)-۵۳- تفسیر مثنوی مولوی (براساس تفسیر نیکلسون،  
 فاتح الابیات و روح المثلوی)-۵۴- نشوی و شرح مثنوی (موسی نشر)-۵۵- شرح مثنوی (ولی  
 محمد نظیر)-۵۶- تفسیر مثنوی بر دیباچه مثنوی با غزل از دیوان شمس (حسین کاظم  
 زاده ایرانشهر)-۵۷- شرح مثنوی (ناشناخته): شرحی ۴ جلدی در لکنه‌چاپ شده.-۵۸-  
 مشکوه الحاجات (قندھاری)-۵۹- بشنوایی (احمد اقتداری) (شجری، ۱۳۸۶: ۴۳)-۶۰-  
 شرح مثنوی علامه سید جعفر شهیدی.

### جایگاه مولوی در جهان غرب:

جایگاه مولوی در جهان غرب توسط خاورشناسان و همچنین نیکلسون معرفی شد  
 و امروزه بر همگان روشن است که اگر نیکلسون نمی‌بود این شهرت جهانگیر و فزاینده  
 از مولانا در جهان باقی نمی‌ماند.

نیکلسون بدون تردید بیش از پنجاه سال از عمر گرانمایه‌ی خود را در دانشگاه

کمبریج و دیگر مراکز علمی برسر شناسایی اندیشه‌های مولوی وسیپس ترجمه‌ی آنها گذراند. وی علاوه بر تصحیح و چاپ مثنوی، تفسیری بررشش دفتر مثنوی به طور جامع و کامل نوشته است. او مولوی را در بستر ریشه‌های قرآنی و عرفانی مولوی شناخت و به اندیشه‌های او نزدیک شد. امروزه ترجمه‌های نیکلسون مبنای ترجمه‌های دیگر است. نیکلسون شاگرد ادوارد براون خاور شناس معروف بوده، مصاحب با ادوارد براون دریچه‌های معرفت و آشنایی با بزرگان شرق، به ویژه مولانا، را به روی او گشود. در سال ۱۹۰۱، درسی و سه سالگی، جانشین ادوارد براون در دانشگاه کمبریج شد. در سال ۱۹۳۳ در سن شصت و پنج سالگی دوران بازنیستگی را آغاز کرد و عنوان «استاد افتخاری دانشگاه» بدست داده شد. در سال ۱۹۴۰ به شهر چستر، در شمال غربی انگلستان، سفر کرد و چند سالی را در آنجا گذرانید و در اوت ۱۹۴۵ از دنیا رفت.

(نیکلسون، ۱۳۸۲: ۳۲-۳۳)

مجموعه کارهای نیکلسون درمورد مثنوی شامل هشت جلد به شرح زیر است:

- (۱) سه جلد اول شامل متن کامل فارسی مثنوی؛ یعنی هر جلد شامل دو دفتر است.
- (۲) سه جلد بعدی شامل ترجمه‌ی مثنوی به زبان انگلیسی است.

(۳) دو جلد شامل تفسیر مثنوی به زبان انگلیسی. (نیکلسون، ۱۳۸۲: ۵۶-۵۴)

این شرح به اعتقاد بعضی از صاحبینظران و محققان، بهترین شرحی است که تاکنون در هر زبانی بر مثنوی نوشته شده است. (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۴: ۱۹) محقق و نویسنده‌ی نامدار انگلیسی رینولد الین نیکلسون بیست سال از عمر گرانمایه‌ی خویش را صرف تصحیح، ترجمه و شرح مثنوی مولانا کرد و آثاری محققانه علمی و جاودانه آفرید؛ وی نخست نسخه‌ی خود را از روی نسخه‌ی خطی تصحیح می‌کند و پس از تصحیح دفتر اول و دوم به نسخه‌های قرن ۷ بخصوص نسخه‌ی قوئیه دست

پیدا می‌کند و آنها را در ادامه‌ی کار دخالت می‌دهد و سپس اطلاعات دفتر اول و دوم را براساس نسخه‌های قدیمی تر تازه بدست آمده بصورت ضمیمه‌ای بر متن می‌افزاید، در شرح نیز مبنا را بر نسخه‌ی «هریش» می‌گذارد ولی هر کجا که اختلافی در بین نسخه‌ی او و نسخه‌های قدیمی و تصحیح‌تر و بخصوص نسخه‌ی قوئیه وجود دارد متذکر می‌شود و چه بسا ضبط آنها را برخویش ترجیح می‌دهد. (شجری، ۱۳۸۶: ۹۹)

استاد فروزانفر، مولوی شناس برجسته‌ی ایرانی، شرح و تفسیر او را بسیار ستوده و گفته است: «شرح استاد فقید رینولد الین نیکلسون بر مثنوی، به زبان انگلیسی، طبع لیدن ۱۹۳۷ که بی گمان دقیق‌ترین شروح بر مثنوی است، بر اصول صحیح انتقادی و با ذکر مأخذ و اسناد تدوین شده و برای کشف اسرار و حل رموز مثنوی مرجعی قابل اعتماد است.».

اکنون برای آشنایی بیشتر با ویژگی‌های شروح هر یک از استادان بزرگ، نیکلسون، فروزانفر، کریم زمانی واستعلامی به بررسی مختصری درباره‌ی آنها می‌پردازیم.

### بررسی ویژگی‌های مهم شرح مثنوی نیکلسون:

شرح و تفسیر استاد نیکلسون تفسیری است بسیار دقیق دارای بار علمی قوی و گسترده و جامع که مبنی بر تفسیر ابیات بر اساس خود ابیات مثنوی و نیز استفاده از کتب دیگر نویسنده و همچنین استفاده از منابع موثق و رعایت امانت در نقل قول، اقوال و آراء بوده و در عین حال با دید بررسی مثنوی از نظر خود مثنوی نگاشته شده و حاوی شرح ابیات دشوار، تأویلات، تعبیرات و بیان وقایع تاریخی و قصص و امثال و حکم می‌باشد. همچنین شرح وقایع عرفانی فلسفی و فقهی در آن مشهود است به گونه‌ای که استاد فروزانفر آنرا دقیق‌ترین شرح مثنوی معنوی دانسته‌اند و ادامه‌ی شرح خود را براساس آن تنظیم کرده است. البته شارح در شرح دفتر اول مثنوی نسخه‌ی

قوینیه را (که جزء نسخه‌های اصلی است) در دست نداشته و در دفتر دوم به بعد از این نسخه استفاده کرده است.

### بررسی ویژگی‌ها و نقد و تحلیل شرح مثنوی شریف فروزانفر:

شرح استاد فروزانفر: دارای وسعت قابل توجه و گسترده و نیز دقت درانتخاب صحیح‌ترین نسخه که نسخه‌ی قوینیه بوده، می‌باشد وی با شرح ابیات قابل بحث و دشوار و مشخص نمودن معانی مختلف یک لغت به تفسیر و شرح در خور، هر بیت را شرح نموده است. او کوشیده مثنوی را بدون اعتبار به شروح دیگر و گذشته شرح کند و برای این کار مجبور شده نسخه‌های صحیح و معتبر بعضی از آن‌ها را تصحیح و مقایسه کند، بدین منظور سال‌ها صرف تصحیح دیوان کبیر، غزلیات شمس و فیه مافیه و نیز آثاری چون بهاء‌ولد، و معارف برهان‌الدین کرده است. او به سراغ آثار تأثیف شده‌ی قبل یا بعد از مولوی رفته و از سیاری کتب تفسیر، فقه، حدیث، فلسفه و تصوف، اخبار و قصص و دیوان شاعران بهره برده است و آثار ارزشمندی چون، احادیث مثنوی و مأخذ قصص و تمثیلات مثنوی را نگاشته است. او بارها آثار سنایی و عطار را که بیشترین تأثیر را بر شعر و اندیشه‌ی مولانا داشته‌اند مطالعه و پس از استخراج اصول مطالب ارتباط و تأثیر مثنوی از آن‌ها را مورد سنجش و ارزیابی قرارداده است. کسب این همه پشتوناهی موفق در زمینه‌ی شناخت مولانا سبب شده که شرح او را هرچند که موفق به اتمام یک دفتر از آن هم نشد، برتر از شروح قدیم و جدید ترکی، فارسی، هندی و عربی و... باشد. با تمام این اوصاف وی خود را در مقابل عظمت مثنوی عاجز و ناتوان می‌داند. روش وی در شرح مثنوی بدین گونه است که در ابتدای هر حکایت، نقل و تحلیل آنرا انجام داده و به ذکر منابع و مأخذ حکایات و قصه‌های مثنوی که در آثار عطار و سنایی و دیگران بوده پرداخته و مباحثت کلی را در

ابتداً حکایات ذکر نموده است و البته تفسیر مثنوی را بر اساس آثار خود مولانا مانند فیه ما فیه، دیوان کبیر و غزلیات شمس یا آثاری که بیشترین تاثیر را بر وی داشته‌اند انجام داده؛ وی همچنین به طور مختصر اشاره‌ای به پاره‌ای از نکات دستوری کرده است. با توجه به این مطلب که استاد فروزانفر تنها قادر به شرح دفتر اول مثنوی شده‌اند، استاد علامه سید جعفر شهیدی به احترام استاد خودشان (جناب فروزانفر) دفتر اول را شرح نکرده‌اند زیرا شرح ایشان را کامل می‌دانستند و از شماره‌ی بیت ۳۰۱۳ به بعد دفتر اول کار این استاد فرزانه را ادامه دادند، همچنین به دلیل اینکه شرح این استاد ارجمند جزء یکی از بهترین شرح‌های مثنوی نگاشته شده، در اینجا لازم می‌دانیم مختصراً درباره‌ی شرح ویژگی‌های مثنوی این استاد، به عنوان یکی از شرح‌ها و تفسیرهای خوب مثنوی اشاره‌ی کوتاهی داشته باشیم.

### بررسی ویژگی‌های شرح مثنوی علامه سید جعفر شهیدی:

روش ایشان در شرح ایيات مثنوی بدین صورت است که بر خلاف استاد فروزانفر همه‌ی ایيات را شرح نموده‌اند، بسیاری از واژه‌ها را نخست به اختصار معنی کرده‌اند و هر جا که لازم بوده توضیحی بر حسب اقتضا آورده است و از میان معانی مختلف یک واژه، تنها معنای مناسب با ایيات را بیان کرده، مستند احادیث در شرح ایشان برخلاف شرح استاد فروزانفر، فقط کتب اهل سنت نیست بلکه به احادیث منقول از ائمه (ع) نیز که عالمان شیعه فراهم کرده‌اند مراجعه کرده است؛ با توجه به اینکه مولانا به فرموده‌ی امیر المؤمنان علی (ع) دلیستگی خاصی داشته، تا آنچه که مقدور بوده، به این اقتباس‌ها اشاره شده است. در پایان جلد اول هم فهرستی از همه‌ی آیات و احادیث، اماکن، کتاب‌ها، اشخاص، لغات و تعبیرات را که هم در شرح ایشان و هم در شرح فروزانفر آمده جمع آوری کرده و آنچه را از مرحوم فروزانفر است با رمز «ف» مشخص

کرده است. استاد به پیروی از استاد فروزانفر شماره‌ی ابیاتی را که برای شرح مانده‌ی دفتر اول برگزیده شده بر اساس چاپ استاد نیکلسون آورده‌اند اما از دفتر دوم به بعد شماره‌ها بر اساس نسخه‌ی قوئیه ذکر شده. به دلیل دقت نظری که در شرح ایشان وجود دارد این شرح یکی از بهترین شروح مثنوی به حساب می‌آید.

### بررسی ویژگی‌های شرح مثنوی کریم زمانی:

از نظر زمانی دو بیت ذیل اساس مثنوی معنوی مولوی است:

خود تو در ضمن حکایت گوش دار گفتمش پوشیده خوش تر سریار  
گفته آید در حدیث دیگران خوش تر آن باشد که سر دلبران  
(دفتر اول مثنوی: ابیات ۱۳۶-۱۳۵)

استاد کریم زمانی مطالب دشوار را شرح داده و از پرگویی پرهیز نموده و تک تک ابیات را از نظر لغوی، اشارات کنایات، احادیث و آیات و اصطلاحات عرفانی، نجوم و طب و... مورد بررسی قرار داده است بررسی وی بر روی نسخه‌ی نیکلسون انجام شده و در آغاز هر حکایت شکل ظاهری و قالب هر داستان به صورت نثر بیان شده است. از نظر استاد مقصود مولانا از ذکر داستان‌ها و تمثیلات داستان سرایی و حکایت پردازی نبوده بلکه بدان وسیله خواسته تا درطی قالبی حقایق و معارف را بیان نماید. اسلوب کاردرشح ابیات وی چنان است که ابتدا در ذیل هر بیتی، معنی ساده و خالی از شرح و تفسیر خاص آمده و به دنبال آن اگر شرح نکته‌ای یا بسط موضوعی، ضروری نموده در داخل کروشه‌ای جداگانه ایراد شده است تا با معنی ساده و دقیق آن بیت در نیامیزد.

علاوه بر آن در این شرح همه ابیات مثنوی را به زبانی ساده و روشن شرح کرده است.

### بررسی ویژگی‌های شرح استاد استعلامی:

چون این شرح پس از شروح معتبری چون نیکلسون، فروزانفر، علامه شهیدی، همایی، زرین کوب، جعفری و انقوروی و... نوشته شده؛ شارح ضمن مطالعه‌ی آنها، از آثار نامبرده استفاده‌ی زیادی کرده بخصوص در دفتراول از استاد فروزانفر بیشتر استفاده شده است. روش وی بر اساس این است که معنای هر بیت از هر بیت، درک شود، توضیحات ساده و روان و خالی از اصطلاحات، فاقد حاشیه روی و پرگویی و عدم آمیختن اندیشه‌های مولوی با شارح است و نیز شامل معانی قرآنی و احادیث و روایات تاریخی و مذهبی بوده. وی نیز از کاربرد مثنوی در مثنوی بهره برده ضمن اینکه از حاشیه پردازی خودداری کرده و سعی وی این بوده که در حد نیاز خواننده اطلاعات را بیان نماید تا نیاز به مراجعه به منابع دیگر نباشد. استاد در ذکر احادیث و داستانها از دو کتاب ارزشمند «احادیث مثنوی» و «ماحد ذفوص» مرحوم فروزانفر استفاده‌ی شایانی برده است و در تمام موارد برای توضیح یا اسناد به آن‌ها ارجاع داده است.

### مقایسه‌ی اختلافات شرح مثنوی نیکلسون در دفتراول با شرح مثنوی استادان فروزانفر، کریم زمانی و استعلامی.

اکنون برای مثال به چند نمونه از موارد مقایسه‌ی اشاره می‌کنم.

بیت ۹- آتش است این بانگ نای و نیست باد هر که این آتش ندارد نیست باد نیکلسون برای «نیست باد» در مصراع دوم وجهی دیگر قابل شده است و آن این که نیست باد در این مصراع جنبه‌ی لعن و نفرین ندارد بلکه مولانا دعا می‌کند که به لطف الهی کسانی که به کلام او گوش دهند بتوانند به مقام فناء که مقصد اقصای طریق اولیا الله است نایل شوند. (۱۳۷۴: دفتراول، ۲۳) در حالیکه استعلامی، کریم زمانی

و فروزانفر «نیست باد» را در مصراج دوم به معنی نابود باد (نفرین) در نظر می‌گیرند. (استعلامی، ۱۳۷۵: دفتر اول، ۱۹۵) با توجه به مصراج اول نظر نیکلسون صحیح به نظر نمی‌رسد، زیرا مولانا می‌گوید: «هر که این آتش ندارد» اگر دیدگاه نیکلسون را درست بدانیم تکلیف «هر که این آتش را دارد» یعنی عاشق کامل است چه می‌شود؟ آیا عاشق کامل به مقام قرب الهی نمی‌رسد؟ در واقع این آتش اشتیاق برای رسیدن به حق و معبود است که می‌سوزاند. (زیرا که عاشق از دلش فرمان می‌گیرد نه از مغزش) و در این صورت عاشق دیگر عقل گرانیست و با احساساتش کار می‌کند، پس هر کسی که عاشق نیست و این عشق الهی را در سینه ندارد الهی نابود شود.

۵۹۳- شمّه‌یی زین حال عارف وانمود خلق را هم خواب حسّی درربود استاد فروزانفر کلمه‌ی «عارف» را فاعل «وانمود» گرفته و چنین شرح داده است: «چون عارف مختصری از این حالت را که مستی دیدار و غلبه‌ی شهود است باز گفت، عقل از دهشت و حیرت مانند خفتگان از کار بازماند وادران آن حالت نتوانست کرد» و در هردو صورت جان کلام این است که عقل تاب روبرویی با حقایق الهی راندارد. (۱۳۷۷: ج، ۱۸۴) درخواندن مصراج اول این بیت نیکلسون «حال عارف» را مضاف و مضاف‌الیه خوانده و «پروردگار» را فاعل وانمود کرده است. در این صورت معنی بیت چنین است که: پروردگار مختصری از احوال عارفان را باز نمود و این باعث شد که عقل هم تحمل نیاورد و از هوش رفت. (۱۳۷۴: دفتر اول، ۲۲۴) استعلامی درباره‌ی مصراج دوم توضیح می‌دهد و می‌گوید: «در هر دو صورت جان کلام این است که عقل تاب رویا رویی با حقایق الهی را ندارد.» (۱۳۷۵: دفتر اول، ۲۲۴) و کریم زمانی می‌گوید: «حضرت حق اندکی از حالات عارفان را به مردم نشان داده تا آنان به آرامش روحی عارفان پی ببرند.» (۱۳۷۹: دفتر اول، ۱۶۲) توجه به مضاف و مضاف‌الیه بودن (حال عارف) و فاعل بودن (پروردگار) در این بیت معنی صحیح‌تری را ایجاد می‌کند.

۶۰۷- جَوْزُهَا بِشَكْسَتْ وَ آنَ كَانَ مَغْزٌ دَاشَتْ      بَعْدِ كَشْتِنَ، رُوحٌ پَاكٍ نَفْزٌ دَاشَتْ

اسْتَاد فَرُوزَانْفَر مِيْگُويْد: «روح انسانی هرگاه در این نشأه محسوس به صفات نیک متَّصَف شود و به کمال معنوی رسد، مطابق عقیده‌ی حکما و متألهان به سعادت ابدی نائل آید. و اگر به اوصاف بد و زشت متَّصَف گردد به شقاوتی جاودانه دچار آید، بنابراین مرگ آزمایشی است که پرده از اعمال و احوال نیکان و بدان بر می‌دارد.» (ج ۱، ۲۸۵: ۱۳۷۷) نیکلسوون می‌گوید: ««جوز پر مغز» جسم موَحد است.

آنگاه که پوست جوز بشکند محتویات آن آشکار می‌آید به همین روش، وقتی که مرگ، جسم موَحد را در هم می‌شکند، روح او را پالوده و مبرا می‌یابی، زیرا که به نور معرفت، ایمان و عشق منور می‌شود و اتحاد ذاتی آن با حق تحقق می‌یابد. جز این، روح به هیچ کار نمی‌آید.» (۱۳۷۴: دفتر اول، ۱۲۸) این بیت اشاره به مرگ و تأثیر پرورش نیکو در سرشت آدمی دارد، و هر که نیکو پرورش یابد میوه و ثمره‌ی آن روح طیب است اشاره به آیه‌ی قرآن: فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ (سوره‌ی زلزله، آیه ۷)... و حدیث: الدنيا مزرعه الآخره‌ی.

۳۱۹- گفت پیغمبر به آواز بلند: با توکل زانوی اشتر ببند  
اشاره‌ی حدیث این بیت به چند صورت آمده است:

نیکلسوون حدیث فوق راییان می‌کند: «اعقل ناقنک و توکل» (۱۳۷۴: دفتر اول، ۱۶۲)

فروزانفراین حدیث راییان می‌کند: «اعقلها و توکل» (۱۳۷۷: ج ۲، ۳۶۴)

کریم زمانی هم همین حدیث را از فروزانفر نقل می‌کند. (۱۳۷۹: دفتر اول، ۳۱۷)

و استعلامی این بیت را اشاره به روایتی می‌داند که: عربی نزد پیغمبر آمد و شتر خود را در بیابان رها کرد. پیغمبر پرسید: شتر را چه کردی؟ گفت آن را رها کردم و به خدا توکل کردم. پیغمبر فرمود: اعقلها و توکل زانویش را ببند و توکل هم بکن.

(۱۳۷۵: دفتر اول، ۲۵۵) اشاره به آیه‌ی ۳ و ۲ سوره‌ی طلاق و من يَتَّقَ اللَّهُ يَجْعَلُ لَهُ مُخْرِجًا

و من یتوکل الله فهו حسنه. هر کس به خدا ایمان و تقوی داشته باشد خداوند او را از شر

شیطان حفظ می‌کند و هر کس به خدا توکل کند همین برای او کفایت می‌کند.

۴۷۹ - دام‌هاشان، مرغ گردونی گرفت

استاد فروزانفر می‌گوید: «مرغ گردونی، مجازاً، علوم و اسرار الهی، سعادت ابدی

است. (۱۳۷۸: ج ۲، ۳۷۸)

اما مفهوم ساده‌تری که به سیاق گفتار مولانا در این بیت نزدیکتر باشد اینست که «مرغ گردونی» کنایه از جان‌های مردم فرض شود. بدین معنی که انبیاء به گواهی تاریخ از صمیم دل و عمق وجود خود سعی‌ها و مجاهده‌هایی کردند تا روح طاغی مردم را به سوی خود جذب کنند. (۱۳۷۹: دفتر اول، ۳۳۷) نیکلسون درباره‌ی «مرغ گردونی» که مورد اختلاف شارحان است توضیح نداده و اصلاً بیت را ترجمه نکرده است. (۱۳۷۴: دفتر اول، ۱۷۰) و استعلامی درباره‌ی مرغ گردونی اصلاً توضیحی نداده است. (۱۳۷۵: دفتر اول، ۲۵۹) انبیای الهی با حیله‌ها و دام‌های خود که در همه حال لطیف است ارواح و جان‌های مردم را به تسليم در برابر حق وا داشتند و بدین ترتیب نقص‌های آنان را اصلاح کردند. در واقع برای رسیدن به حقیقت از مسیر شریعت و طریقت باید وارد شد.

۴۶۰ - منبع حکمت شود حکمت طلب

۴۶۰ - لوح حافظ، لوح محفوظی شود

فارغ آید او ز تحصیل و سبب

عقل او از روح، محفوظی شود

در شرح (لوح محفوظ) استاد فروزانفر می‌نویسد: «در اصطلاح شرع جسمی است بالای آسمان هفتم که در آن احوال و حوادث گذشته و آینده نوشته شده است و به روایت ابن عباس لوحی است از مروارید سپید که در ازای آن از آسمان تازمین و پهنه‌ای آن از شرق

تا غرب است...» (ج: ۱۳۷۷، ۲، ۴۰۷) نیکلسون خیلی خوب تشخیص داده که مولانا در دفتر چهارم این ابیات را تفسیر کرده است. او بنا استناد به آن ابیات (۱۹۶۸-۱۹۶۰) می‌گوید: «لوح حافظ اشارت دارد به طالبی که دانشی را از راه مطالعه و تعلم فرا گرفته، در حافظه حفظ کرده است.» (۱۳۷۴: دفتر اول، ۱۸۳) استعلامی درباره این بیت می‌گوید: «طالب حکمت در اثر کسب فیض از مرد حکیم (عارف دل آگاه) به جایی می‌رسد که خود، منبع حکمت می‌شود و آگاهی او از اسرار غیب نیازمند عوامل واسباب یادگیری نیست.» (۱۳۷۵، دفتر اول، ۲۶۳) کریم زمانی می‌گوید: «لوح محفوظ، اصطلاحی قرآنی است که در آیه‌ی ۲۲-۲۱ سوره‌ی بروج آمده است: بل هو قرآن مجید فی لوح محفوظ. بلکه این کتاب، قرآن بلند مرتبه‌ای است که در لوح محفوظ نگاشته شده است.» سپس می‌گوید: «لوح حافظ، در این بیت کنایه از سالک مبتدی است که در بیان سلوک با سعی و تلاش خود، مطالبی را یاد می‌گیرد و به خاطر می‌سپارد و لوح محفوظ، کنایه از سالک متنه‌ی است که منازل سلوک را طی نکرده و به علم الهی متصل شده است و به مرتبه‌ای از کشف و الهام رسیده که بر جمیع کائنات احاطه‌ی باطنی دارد و از خطاب و زلل مصون است. پس دانش سالک باید به بینش رسد تا در نزد اهل الله معتبر آید.» (۱۳۷۹: دفتر اول، ۳۶۲) این بیت اشاره به خود مولانا و همچنین می‌تواند اشاره به پیامبر(ص) داشته باشد چرا که مولانا ابتدا استاد بود و در برخورد با شمس یک مرتبه همه چیز را رها کرد و نیز به پیامبر و داستان نزول جبرئیل به پیامبر و آیه‌ی ۱: اقرأ باسم ربك الذي خلق (سوره‌ی علق، آیه‌ی ۱) که پیامبر امی (درس نخوانده) یک مرتبه مدنیه‌ی اسلام شد اشاره دارد و اینکه سالک وقتی مراحل عرفان را طی می‌کند می‌تواند به مرحله‌ی عالی عرفان یعنی مرحله‌ی فنا فی الله دست پیدا کند و خود پیر و مرشد دیگران شود. سالک وقتی دیگر از آموختن فارغ می‌شود به مرحله‌ی حکمت و کسب می‌رسد؛ یعنی تا زمانیکه به دنبال کسب دانش است (لوح حافظ) کارش آموختن است و وقتی که مراحل سلوک را طی می‌کند از خطاب دوری می‌کند و به مرحله‌ی کشف و شهود می‌رسد.

۰۵۳۱- در چنان ننگی و آنگه این عجب فخرِ دین خواهد که گویدنش لقب نیکلسون در شرح مثنوی خود می‌گوید: «فخر دین، احتمالاً اشاره است به فخر الدین رازی (معروف به امام فخر رازی) متکلم و حکیم الهی و صاحب تفسیر کبیر بر قرآن به نام مفاتیح الغیب (متوفی سال ۶۰۶ هـ) که در آنجا فخر الدین به صورت رقیب سرسخت پدر مولانا، بهاء الدین ولد، در دربار محمد خوارزم شاه مجسم می‌شود.» (۱۳۷۴: دفتر اول، ۲۲۲) استاد فروزانفراین نظر را مردود می‌داند و معتقد است که: «مولانا به طور کلی، اشاره به کسانی دارد که با القاب و عنوانیں می‌خواهد شخصیت و اعتبار پیدا کنند.» (۱۳۷۷: ج ۲، ۴۸۰-۴۷۹)

کریم زمانی می‌گوید: «شگفتا با وجود آن همه عیب و ننگی که بر او وارد شد، می‌خواهد لقب فخر الدین را نیز بدودهند.» (۱۳۷۹: دفتر اول، ۴۳۹) و استعلامی تنها نظر فروزانفر را بیان کرده و خود در این مورد نظری نداده است. این بیت می‌تواند اشاره به پاره‌ای افراد باشد که در ننگ و عیوب بزرگ خویش تأمل نکرده و به ذات خویش توجه ندارند و فقط به القاب و ظواهر فریبنده در برابر مردم توجه می‌کنند. همچنین فخر الدین، ایهام خفی و تاریخی هم دارد و مولانا هر دو معنی ایهام را اراده کرده است.

۰۸۳۱- قوت از حق خواهم و توفیق و لاف تا به سوزن بر کنَّام این کوه قاف استاد کریم زمانی در شرح مثنوی خود می‌گوید: «لاف، در اصل به معنی ادعای بی اساس است، اما در اینجا مناسب معنی تدبیر و چاره اندیشی است» (۱۳۷۹: دفتر اول، ۴۴۸) چنان که نیکلسون آنرا اختیار کرده است. (۱۳۷۴: دفتر اول، ۴۴۸) استاد فروزانفر در شرح مثنوی خود می‌گوید: «به معنی «مايهی افتخار و سرافرازی» نیز به کار می‌آید. در این بیت «کوه قاف» کنایه از نفس اماره و «سوزن» کنایه از دشواری اصلاح نفس از طریق ریاضت است. این تمثیل با مختصه تفاوت در متون عرفانی آمده است: از جمله در (کشف المحجوب، ۲۶۳) آمده است: در کوه به ناخن کندن بر آدمیزاد

آسانتر از مخالفت نفس و هوا بود. نیز ابوهاشم صوفی گوید: «لَقَلْعُ لِجَبَالِ بِالْأَبْرِ أَيْسَرُ مِنْ إِخْرَاجِ الْكَبِيرِ مِنَ الْقُلُوبِ». برکنندن کوهها با سوزن آسانتر از زدودن صفت کبر از قلب است.» (ج: ۱۳۷۷، ۴۸۹) نیکلسون احتمال می دهد که «لاف» در اینجا به معنی «مکر» باشد ولی نمونه ای برای آن ذکر نکرده است. (۱۳۷۴: دفتر اول، ۲۲۶) و استعلامی می گوید: «جهاد با نفس کار بسیار دشواری است مثل این است که بخواهی کوه قاف را ذره ذره با سر سوزن از جا بکنی». (۱۳۷۵: دفتر اول، ۲۸۲) در این بیت به این نکته اشاره می شود که، با توکل به خداوند می خواهم که کوه قاف(نفس اماره) را که همان هوای نفس است و به شکل کوه قاف درآمده است با سوزن اراده سوراخ کرده و این امر با توفیق الهی میسر می شود. (لا حول ولا قوهی الا بالله)

۷۷۶۱- خلتم سخریه ای اهل السمو از نبی برخوان تا انسوکم نیکلسون درباره ای این بیت گفته است: «خلتم در اصل به صورت خذتموا نوشته شده که آن نیز به جای «اتّخذتموا» آمده است. (۱۳۷۴: دفتر اول، ۲۶۰) ولی فروزانفر به این نکته توجه نکرده است و «اَهْلُ السَّمْوَ» (اهل کمال) را نیز معنی نکرده است. (۱۳۷۷: ج: ۲، ۶۶۸) کریم زمانی می گوید: «خلتم (=پنداشتن) از افعال قلوب عربی است که با دو مفعول، متعدد می شود: مفعول اول، سخریه و مفعول دوم، اهل السمو است. (۱۳۷۹: دفتر اول، ۵۳۲) استعلامی می گوید: «مولانا در الفاظ قرآن تصرفی کرده و معنی این بیت این است که: شما که اهل تعالی و کمال را مسخره خود پنداشتید، این مطلب را تا لفظ انسوکم، در سوره‌ی المؤمنون آیه‌ی ۱۱۰ بخوانید و ببینید که نتیجه‌ی این کار غفلت از یاد پروردگار است و زیان آن به خودتان باز می گردد.» (۱۳۷۵: دفتر اول، ۳۰۲) چون در حال گردش در گذشته وجود خود هستی، از خداوند غافل شده‌ای و گذشته و حال تو، تو را از معشوق حقیقی دور کرده اند؛ پس باید خانه‌ی دل خود را از هر چه غیراز اوست (خداوند متعال) خالی کنی و فقط به او بپردازی تا بتوانی به مقام فنا فی الله واقعی

بررسی: کافران نسبت به بندگان خوب خداوند غافل شده و آنها را به مسخره گرفتند؛ از حدیث پیامبر درس بگیرید و سوره‌ی المؤمنین را بخوانید و خودتان را فراموش نکنید.

چون بخانه آمدی، هم با خودی ۴۰۲۲ نیکلسون می‌گوید: «به گمان من (طوف) دراینجا تمایلات خود خواهانه‌ی تائبی را توصیف می‌کند که اندیشه‌هایش به جای آن که متوجه حق تعالی باشد همچنان بر گرد گناهان گذشته‌ی او دور می‌زند. او سیاحی را ماننده است که چنان پرازدیدنی‌ها به خانه بازگشته است که نمی‌تواند تمامی ذهن خود را به امور ضروری بسپارد.» (۱۳۷۴)

دفتراول، ۳۲۴-۳۲۳ استاد فروزانفر می‌گوید: «وصول بهر مقامی از مقامات سلوک مانند: زهد و ورع و توکل، نیز موقوف است به عبور از مقامی که سالک بدان متصرف است، گذارده کردن هیچ مقامی بدون استیفای تمام حقوق و کمالات و شرائط تحقق آن، امکان پذیر نیست بنابر این راهروان دراین طریق تا حالتی را باز نهلنده بحال دیگر نمی‌رسند و تا از مقامی که حقوق آنرا استیفا کرده‌اند، عبور نکنند بمقام دیگر و صول نمی‌یابند.» (۱۳۷۷: ج ۳، ۸۹۷) کریم زمانی می‌گوید: «مولانا دربیت فوق می‌گوید: «سالک به هر حال و مقام که رسدو در آن توقف کند، حجابی است برای حال و مقام بالاتر ولی راهرو و عارف حقیقی کسی است که در احوال و مقامات و هیچ موقفي از موافق سلوک، توقف نکنند.» (۱۳۷۹: دفتراول، ۶۶۸) و استعلامی می‌گوید: «دراین بیت سخن از دو حالت متفاوت یک انسان است: طواف یعنی گردش و مرتدی یعنی ردا پوشیده.» (۱۳۷۵: دفتراول، ۳۳۴) زمانی که به گناه کردن علاقه‌مند می‌شوی و عاشق آن هستی مرتد هستی؛ چرا که به غیر خداوند علاقه داری و زمانی که به خود توجه کرده و به خلوت خانه‌ی خود درآمدی از ما سوی الله دور می‌شوی.

۷۷۴۲- در عمارت، هستی و جنگی بود نیست را از هست‌ها ننگی بود به گفته‌ی نیکلسون: «مراد از «نیست» دراین قطعه «انبیاء و اولیاء‌اند» که از خود

رسته‌اند و فنا یافته‌اند). (۱۳۷۴: دفتر اول، ۳۵۷) فروزانفر می‌گوید: «نیست، به معنی معدوم، گاهی اطلاق می‌شود بروجود وغیب ذات به اعتبار اطلاق صرف و عدم تعین و بدون ملاحظه‌ی اتصاف بهر گونه صفتی و گاهی تعبیر می‌شود از سالک وارسته‌ی که به مرحله‌ی فنا فی الله رسیده است و هستی در تعبیرات مولانا به معنی خودبینی و خلاف وارستگی است.» (۱۳۷۷: ح ۳، ۱۰۵۸-۱۰۵۷) کریم زمانی می‌گوید: «تا وقتی که تعین‌ها و هستی‌های مجازی (عمارت) وجود دارد، جنگ و اختلاف نیز وجود خواهد داشت. و هستی محض یا سالکی که هنوز از اوصاف دنیوی فانی و نیست شده از این نوع هستی‌های جزئی و مجازی و خودبینی‌ها ننگ و عار دارد.» (۱۳۷۹: دفتر اول، ۷۴۲) و استعلامی می‌گوید: «نیست یعنی مرد حق که از هستی خود گذشته و فانی در حق است. این انسان فانی در حق، از تعینات و علائق زندگی این جهانی ننگ دارد.» (۱۳۷۵: دفتر اول، ۳۵۰) تا زمانیکه در بند خانه‌ی تن اسیر هستیم جنگ بین خواسته‌های ما وجود دارد و تا وقتی که اسیر خواسته‌هایمان هستیم به مرحله‌ی وارستگی و فنا نخواهیم رسید. همچنین سالک وارسته‌ای که در وجود حق غرق شده و به حق رسیده (به مرحله‌ی فنا فی الله) از هستی‌های مجازی (زندگی دنیوی) دور شده (ننگ دارد) و کسی که مدعی نیست که به وحدت رسیده دیگر خود بین نیست.

۶۰۵۲- عالم کبری به قدرت، سحرکرد کرد خود را در کهین نقشی نور دنیکلسون می‌گوید: «اگرچه پیامبر در جهان به طور فرد ظاهر می‌شود، طبیعت ذاتی او همان طبیعت انسان کامل است که در او کلیّت خدا منعکس شده است. (۱۳۸۲: دفتر اول، ۳۲۰) فروزانفر می‌گوید: «بعضی از شارحان مثنوی مانند نیکلسون تصور کرده‌اند که مقصود از عالم کبری شخص پیامبر است به قرینه‌ی آنکه در دفتر چهارم (بیت ۵۲۱ به بعد) نظیر این تعبیر دیده می‌شود و بر این فرض جمله‌ی سحر کرد مسندي است که مسندي‌ایه آن عالم کبری، است ومصراع دوم توضیح و تفسیر آن

جمله و جمله‌ی عطف بیان است، توجیه بیت بدین گونه می‌شود: که پیغمبر کاری سحر آسا کرد از آن سبب که وجود وسیع و بی کرانی را در صورتی خرد و خوار مایه مندرج ساخت. در صورتی که حاجت به چنین تاویلی نیست و ایاتی که در دفتر پنجم آمده اختصاصی به پیغمبر ندارد و شامل هر انسانی است چه حکما و صوفیه معتقد بوده‌اند که عالم کلی در انسان مندرج است و به همین مناسبت عالم صغیرش گفته‌اند.» (۱۳۷۷: ج ۳، ۱۰۷۳) کریم زمانی می‌گوید: «هر پیامبری گرچه به ظاهر خرد و تنها بود؛ ولی جهان اکبر را تحت تصرف خود گرفت، و در عین حال، بر حسب ظاهر، خود را کوچک نشان می‌داد.» (۱۳۷۹: دفتر اول، ۷۵۰) و استعلامی نیز بیت را مانند کریم زمانی معنی می‌کند و نورد کردن را به معنی پیچیدن و خود را در کهین نقشی نورد کردن را به معنی شخصیت بزرگ خود را در ظاهر کوچک و جسم ضعیف خود نهفتن می‌داند.» (۱۳۷۵: دفتر اول، ۳۵۲) خداوند با قدرت خود عالم بالا (عالی اکبر) را آفرید و از طرفی عالم اصغر که کوچک شده‌ی عالم بالا است در جلد انسان (کهین نقش) با خواست خداوند به وجود آمد.

### نتیجه:

مثنوی معنوی اثر مولانا جلال الدین بلخی یکی از بزرگترین و جامع‌ترین آثار منظوم عرفانی در ادبیات ایران و جهان است. به دلیل دشواری‌هایی که در تفسیر و شرح مثنوی مولانا از ابتدا وجود داشته شرح‌های بسیاری به زبان‌های گوناگون ترکی، فارسی، عربی، هندی و انگلیسی و... بر روی آن نوشته شده است که در اینجا به مقایسه‌ی بین چهار شرح معروف مثنوی که شامل شرح مثنوی نیکلسون، فروزانفر، کریم زمانی و استعلامی در دفتر اول مثنوی است پرداختیم و به دلیل شباهت‌هایی که بین این شروح به خصوص در معنای لغات و اصطلاحات عرفانی، کلامی، فلسفی و... وجود داشت

تفاوت‌ها و اختلاف‌ها این شرح‌ها را مورد بررسی قرار دادیم. پس از بررسی متون تفسیر شروح مشنوی شریف در دفتر اول مشنوی به این نتایج دست یافتیم که استاد نیکلسوں قبل از شرح مشنوی به مطالعه‌ی بسیاری از منابع مهم ادبی، عرفانی، تاریخی، پژوهشکی و دینی و... پرداخته، او مشنوی را از دیدگاه خود مشنوی شرح کرده و به شرح ابیات دشوار و تعبیرات و تأویلات دشوار پرداخته است؛ ضمن اینکه از اطناب نیز خود داری کرده و به ایجاز پرداخته. وی به منابع موثق و دست اول فارسی و عربی تکیه کرده و رعایت امانت را در نقل اقوال و آرا به کار برده و از هر گونه تعصب پرهیز کرده. نیکلسوں مطالب قرآنی و احادیث و اخبار و روایات را به عنوان شواهد بیان کرده و اصطلاحات عرفانی و فلسفی و فقهی را شرح کرده و لغات ضروری را توضیح داده است.

شرح استاد فروزانفر: ایشان در شرح خود از نسخه‌ی قوئیه که موقتاً ترین نسخه است استفاده کرده، و در آغاز هر یک از حکایت‌ها مقدمه‌ای به عنوان مأخذ و نقد و تحلیل داستان نوشته است تا خواننده بداند که قصه‌ی مورد بحث پیش از مولانا وجود داشته و تا آنجایی که امکان داشته منبع یا منابع آن را نیز بیان کرده، استاد فهرستی از لغات، تعبیرات، اصطلاحات فلسفی، کلامی و عرفانی و فقهی را تهیه کرده تا خواننده مطالب مورد نظر را درک کند، همچنین در شرح ابیات ابتداء لغات و اصطلاحات فنی را تفسیر کرده و چند شاهد از پیشینیان یا مولانا آورده و اگر بیتی متضمن اشارتی به حدیث یا قرآن باشد با ذکر عقاید مفسرین مطلب را بازگو کرده و با روشی ساده و روشن و بآ استفاده از دیگر آثار مولانا همچون (دیوان شمس، فیه مافیه، مکتوبات، مجالس سبعه، مقالات شمس، آثار سلطان ولد و...) و همچنین با توجه به آثاری که بیشترین تأثیر را بر مولانا داشته است و استناد به آرای متقدمان با ذکر سند به شرح و تفسیر ابیات پرداخته است و در بعضی موارد اشاره‌ی کوتاهی هم به پاره‌ای نکات

دستوری کرده استفاده از سخنان و اشعار سنتایی و عطار از جمله حدیقه‌ی الحقيقة، تذکره‌ی الاولیاء و منطق الطیر در شرح و تفسیر او مشهود است.

شرح استاد استعلامی: این شرح در هفت جلد تألیف شده، توضیحات ساده و تا حد امکان، عاری از اصطلاحات است. از حاشیه رفتن و زیاده گویی خودداری کرده است و ذهنیات و اندیشه‌ی خود را با سخنان مولانا درهم نیامیخته است. وی از شروح پیش از خود به ویژه شرح نیکلسون و فروزانفر بسیار بهره برده و در ذکر مأخذ حکایات و آیات از (احادیث مثنوی و مأخذ قصص) فروزانفر بهره برده است. اعلام و اصطلاحات را بدون ذکر منبع توضیح داده و به بررسی لغات و اشارات و اصطلاحات عرفانی و ذکر منابع داستان‌ها و قصه‌ها پرداخته، توضیحات او ساده و روان و فاقد پرگویی است.

شرح استاد کریم زمانی: این شرح بر اساس نسخه‌ی نیکلسون فراهم آمده، در آغاز هر حکایت شکل ساده و قالب ظاهری داستان به صورت نشر بیان شده است، که البته به نظر استاد مقصود مولانا از ذکر داستان‌ها و تمثیل‌ها بنابر اسلوب قرآنی، داستان سرایی و حکایت پردازی نیست بلکه به وسیله‌ی داستان حقایق و معارف قرآنی بیان شده است. وی ابتدا معنی ساده‌ی هر بیت را بیان کرده و سپس هر کجا نیاز به شرح نکته‌ای بوده در داخل کروشه مطلب را بیان نموده است؛ ضمن آنکه شرح همه‌ی آیات مثنوی به صورت ساده و روشن می‌باشد، به طوریکه مورد توجه علاقه مندان به مثنوی قرار گرفته و بارها به چاپ رسیده است. وی مطالب دشوار را شرح کرده واژ پرگویی خودداری نموده، و هر بیت را از نظر کنایه، آیات و احادیث و اصطلاحات عرفانی، نجومی و طبیو... مورد بررسی قرار داده است.

با توجه به ویژگی‌های بیان شده به ترتیب سال‌های تدوین، تفسیر نیکلسون، فروزانفر (با اینکه موفق به شرح تنها یک دفتر مولوی شده است) و علامه سید جعفر شهیدی بر بقیه‌ی شروح برتری دارند.

## فهرست منابع

۱. قرآن کریم (۱۳۷۷)، برگردان مرحوم مهدی الهی قمشه‌ای، چاپ هفتم، تهران، گلی استعلامی، محمد، شرح مثنوی، انتشارات زوار، تهران، ۱۳۷۵
۲. امیرآذر، اسماعیل، ادبیات ایران درجهان، انتشارات سخن، تهران، ۱۳۸۷
۳. بلخی، مولانا جلال الدین محمد، فيه ما فيه، با تصحیح و حواشی بدیع الزمان فروزانفر، امیر کبیر، ۱۳۴۸
۴. زرین کوب، عبدالحسین، سرّنی، نقد و تحلیل و تطبیق مثنوی، انتشارات علمی، تهران، ۱۳۸۵
۵. زمانی، کریم، شرح مثنوی معنوی، انتشارات اطلاعات، تهران، ۱۳۷۹
۶. شجری، رضا، معرفی و نقد و تحلیل شروح مثنوی، انتشارات امیر کبیر، تهران ۱۳۸۶
۷. شفیعی کدکنی، محمدرضا، تصوف اسلامی و رابطه‌ی انسان با خدا، ترجمه‌ی رینولد نیکلسون، انتشارات سخن، تهران، ۱۳۷۴
۸. شهیدی، سید جعفر، شرح مثنوی، جلد چهارم از دفتر اول، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۳
۹. فروزانفر، بدیع الزمان، شرح مثنوی شریف، انتشارات زوار، تهران، ۱۳۷۷
۱۰. ———، کلیات شمس، انتشارات سپهر، تهران، ۱۳۴۸
۱۱. نیکلسون، الن رینولد، مقدمه رومی و تفسیر مثنوی معنوی، ترجمه و تحقیق اوانس اوانسیان، نشرنی، تهران، ۱۳۸۲
۱۲. ———، شرح مثنوی مولوی، ترجمه حسن لاهوتی، ج ۱، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۴



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
برتری جامع علوم انسانی